

# اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار

نوشته دکتر فریدون آدمیت



شرکت سهامی انتشارات خوارزمی



## فهرست

پیشگفتار  
نشانه‌های اختصاری

۱۳	۱. تحول ذهنی: نگرش عقلی
۲۹	۲. تحول اندیشه‌های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی
۵۳	۳. تأسیسات جدید
۵۳	۱. شورای دولت
۵۷	۲. مجلس مصلحت‌خانه
۶۳	۳. مجمع فراموشخانه
۷۶	۴. شکست اصلاحات - پیشروی افکار
۱۱۹	۵. سپهسالار: سیاستمدار عصر ترقی
۱۴۴	۶. در فلسفه ترقی
۱۷۰	۷. در حکومت قانون
۱۹۰	۸. در قانون اساسی
۲۲۸	۹. رابطه سپهسالار با حاکم و محکوم - با دولت و مردم
۲۲۸	۱. برخورد حکومت قانون و قدرت نامستول
۲۳۹	۲. طبقه حاکم - خلق‌و‌خوی سیاسی
۲۵۴	۳. سپهسالار و عامه مردم
۲۵۹	۱۰. بحران سیاسی: بحران ترقی
۲۵۹	۱. اندیشه سفر فرنگ
۲۸۰	۲. نسخ صدارت: معمای توزیع قدرت
۲۹۶	۱۱. در پیشرفت اقتصادی
۲۹۹	۱. بانک و مالیه
۳۱۶	۲. صنعت و سرمایه



- ۳۲۶
- ۳۳۵
- ۳۶۹
- ۳۳۵
- ۳۸۶
- ۳۸۶
- ۳۹۳
- ۴۰۲
- ۴۱۱
- ۴۱۷
- ۴۴۸
- ۴۴۸
- ۴۵۳
- ۴۵۵
- ۴۵۸
- ۴۵۹
- ۴۷۵
- ۴۹۹
- ۵۰۹
۳. راه و راه آهن
۱۲. سرمایه‌گذاری خارجی پیوند سیاست جهانی
۱. امتیازنامه بارون رویتز
۲. امتیازنامه ژنرال فالکن هاگن
۱۳. در تحول روزنامه‌نگاری
۱. روزنامه‌های جدید
۲. بحث و انتقاد اجتماعی
۳. روزنامه: روشنگر افکار
۴. افکار عمومی
۱۴. در قدرت نظامی
۱۵. خدمات عمومی و نوآوری‌های دیگر
۱. نوآوری‌های اجتماعی
۲. پستخانه جدید و تمبر پستی
۳. چند مدرسه جدید
۴. مسجد و مدرسه و خانه سپهسالار
۱۶. سپهسالار در گذرگاه تاریخ
- سنجش تاریخی اسناد ضمیمه: شمه‌ای از مسائل سیاست خارجی.
- منابع و مآخذ با یادداشت انتقادی.
- فهرست نام کسان.



## پیشگفتار

این رساله تازه‌ای است در تاریخ اندیشه‌های جدید اجتماعی و سیاسی ایران در ارتباط با سیاست ترقیخواهی و کارنامه اصلاحات از سال ۱۲۷۵ تا ۱۲۹۷ قمری. به تعبیر دیگر، فصلی است در تحقیق ریشه‌های فکری نهضت ملی مشروطیت. به حقیقت، تاریخ تحول فکری و اجتماعی مشرق‌زمین مبحثی است که به‌زمان ما در همه کشورهای مشرق مورد مطالعه و استقراء واقع شده است - کشورهایایی که بنیادهای کهن اجتماعی‌شان در برخورد با فرهنگ و مدنیت مغرب تطور یافته‌اند. دامنه این گونه مطالعات همچنان گسترش و تنوع می‌یابد. در این عرصه، مورخ و متفکر سیاسی و جامعه‌شناس جملگی در کاراند؛ در جستجوی حقایق و یافتن مبانی و علل آن تحول تاریخی به‌تأمل می‌پردازند. تحقیق در فلسفه اجتماعی جدید ایران را یازده سال پیش با نشر کتاب «فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت» آغاز نهادم. پیش از آن هیچ اثر ایرانی و خارجی را که در زمینه بیان این معنی‌کوشیده باشد، سراغ ندارم. پس از آن چند رساله دیگر نوشتم. و این رساله پنجمین است که همه در پروراندن آن مقصود نگارش یافته.

این تصنیف سرگذشت زندگانی میرزا حسین‌خان سپهسالار نیست، و محدود به دوران زمامداری او هم نیست. بلکه تحقیق در جریان تاریخی مهمی است در دوره‌ای که میرزا حسین‌خان به‌عنوان سفیر تجدیدطلب و وزیر اصلاحگر، نماینده شاخص آن بود - جریانی که پرورده تاریخ متحول بود، جوهر آن تغییر بود در جهت تعالی، و بازنمای افکار طبقه اندیشمند زمان بود. آن جریان فکری و اجتماعی را با توجه به روح تاریخ اخیر مغرب و مشرق، از نظرگاه ایده‌ئولوژی ترقی، فلسفه حکومت و قانونگذاری، تحول اقتصادی و اجتماعی، در ربط با نظام مدنی ایران، و در فراز و نشیب حیات سیاسی آن مطالعه کرده‌ام. سیاست بین‌ملل را هم نادیده نگرفته‌ام. در هرکدام از آن مباحث اسلوب علمی خودش را بکار بسته، همه را در جامعیت تاریخ بررسی نموده‌ام. روش من تحلیلی است. آن شیوه آزموده در پژوهش تاریخ - از دیدگاه متفکران تاریخ و صاحب‌نظران دانش سیاسی و اجتماعی، ممتاز



شمرده شده و مورد اعتبار است. در ضمن، همواره توجه داشته‌ام که زمینه‌ای از تاریخ‌نویسی جدید بدست بدهم؛ گویا بدان سخت نیازمندیم. در این مطالعه مهمترین منابع اصیل تاریخی را در دسترس داشته‌ام. برخی از آن مدارک به یاری دوستان فراهم آمد. از کمک ایشان تشکر صمیمی دارم - خاصه از آقای محمود فرهاد معتمد که مجموعه اسناد میرزا حسین خان سپهسالار و میرزا موسی وزیر لشکر و بعضی یادداشت‌های تاریخی دیگر را در اختیار من قرار دادند، و آقای یوسف مشار نوه میرزا یوسف خان مستشارالدوله که مدارک رسمی و خصوصی آن مرد بزرگوار آزادمنش را بیدریغ لطف کردند، و خانم گیتی نشأت که مجموعه اسناد دانشگاه «ییل» آمریکا، و پاره‌ای اسناد کتابخانه مجلس شورای ملی را فراهم آوردند. هنوز يك دفتر دیگر باقی است و آنرا باید بانجام برسانم تا از مجموعشان کتاب مفصل افکار اجتماعی و سیاسی جدید ایران را تا تکوین جنبش مشروطیت، در نظام پیوسته و کامل بنویسم.

فریدون آدمیت

خرداد ۱۳۵۱



## تحول ذهنی: نگرش عقلی

این گفتار در تحول ذهنی است - پیش‌درآمد اندیشه ترقی، از نظرگاه تحلیل تاریخی، در ربط با فلسفه اجتماعی.

ایران در سیر تحول جدید فکری و اجتماعی خود تا نهضت مشروطیت - چند جهش تاریخی داشت:

آغاز اصلاحات یا دوره عباس میرزا؛ اصلاحات مضبوط همه‌جانبه یا عصر میرزا تقی‌خانی؛ در تلاش ترقی یا برزخ تاریخی؛ تحرك تجدد و ترقی یا عصر سپهسالار؛ تکوین ایده‌ئولوژی جنبش ملی مشروطیت. هر يك از آن دوره‌ها را می‌توان به چند مرحله تقسیم کرد. و در پی هر خیز تاریخی، مرحله سکون و یا عقب‌گردی هست که حکایت از پیکار دو نیروی متقابل اصلاح‌طلبی و سنت‌خواهی می‌کند. اما آن دوره‌بندی تاریخی ما (مثل هر دوره‌بندی دیگر تاریخی) نسبی و اعتباری است. گرچه به تقسیم‌بندی مطلق تاریخ اساساً اعتقاد نداریم - در گذشت تاریخ به دوره‌هایی برمی‌خوریم هر کدام با خصوصیات متمایز که مجموعشان سیر واحد تحول تاریخ را می‌سازند.

تاریخ جدید آسیا، تاریخ تسلط تمدن جدید مغرب است بر فرهنگ کهن مشرق زمین. خواه آن را عامل سازنده بشمریم یا ویرانگر - در بحث کنونی ما فرقی نمی‌کند. سخن در شناخت یکی از عظیم‌ترین پدیده‌های تاریخ است. تاریخ تحول مغرب به عصر جدید - به تعبیری با تحول ذهنی آن آغاز گشت. جهت اصلیش دانش علمی یقینی و اصالت عقل بود؛ موضوعش تجسس در قوانین طبیعت و کوشش آدمی در تسخیر طبیعت



بود؛ و غایتش زندگی نیکو داشتن بود. به عبارت دیگر ذهن آدمی در جهت فلسفه عملی تغییر یافت: آنچه به عقل نادانستی است گفتگوش بیپوده است، آنچه عقل نمی‌پذیرد پذیرفتنی نیست و در شمار اوهام است، و هرچه منحل زندگی آدمی شناخته آمد نکوهیده است و بایستی برافتد. خلاصه، آدمیزاد است و زندگی دنیایی او و گام به روشنسرای خردنهادن و بس. تحول فکری و اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و اخلاقی مغرب سربسر از همان فرض سرچشمه گرفت: افق فکری هیأت اجتماع تغییر یافت، فلسفه زندگی عوض شد، وجهه خاطر انسان نسبت به جهان طبیعت دگرگون گشت، دانش علمی در بهبود زندگی بکار بسته آمد، ارزشهای اخلاقی تازه‌ای شناخته گردیدند، و کردار اجتماعی آدمی به بستر نئی افتاد.

در ایران - مانند همه جامعه‌های مشرق بدون استثنا، مقدم بر چنان تحول ذهنی کلی، بابرخی مظاهر تمدن غرب کم یا بیش آشنایی پیدا شد. و به اخذ آنها برآمدند. این نبود مگر ضرورت تاریخی؛ گرایش به آن جنبه‌های مدنیت بیگانه صرف‌زاده نیازمندی آنی بود. در این دوره، دانش پیشینیان دست نخورده ماند، هنوز تردیدی در اساس آنچه حکمت نظری و حکمت طبیعی و ریاضیات می‌خواندند (و قرن‌ها با آن خو گرفته بودند) عارض نگشته بود. چنین می‌انگاشتند که پیشرفت مغرب فقط در علم طبیعی و صنعت است. پیوستگی میان متعلقات مدنیت جدید را هم تمیز نمی‌دادند. (همین حالت ذهنی در چین و ژاپن حکمفرما بود. عقل اولین و آخرین را کنفوسیوس می‌دانستند، و حد معرفت آدمی را فرهنگ کنفوسیوسی می‌پنداشتند - معرفتی که دایره‌اش سخت تنگ بود) اما همینکه آشنایی با فرهنگ جدید مغرب رفته رفته بیشتر شد، بر نفوذ مدنیت اروپا افزوده گشت، و ضرورت طبیعی قبول تمدن غربی را الزام‌آور ساخت - مقدمه تحول ذهنی تازه‌ای پدید آمد. در بحث کلی باید گفت این دگرگونی ذهنی در دوره تحول مهم تاریخی، از عصر اصلاحات میرزا تقی‌خانی تا «عصر سبک جدید» سپهسالار به تدریج بوجود آمد. یعنی نمودهای متحقق داشت: اعتقاد به علم کلاسیک در هم شکست؛ فهمیدن خیلی از اصول دانش پیشینیان پایه‌اش بر آب است، و آنچه درست است ناقص و مقدماتی است. در قلمرو فلسفه و علم و سیاست مفاهیم جدید غربی را شناختند، در بطلان آرای اهل مدرسه و نفی سنت حکومت آشکارا سخن راندند. در همه جهات نگرش عقلی و تحقیقی صرف



بچشم می‌خورد: خاصه تأثیر عقاید فلسفی دکارت و قوانین فیزیکی نیوتون و آرای سیاسی عصر روشنایی و مشرب علمی اگوست کنت و اصول طبیعی داروین خیره‌کننده است. سیر آن تحول فکری داستانی دارد شیرین و مهم. ولی نه ماهیت آن به درستی شناخته شده و نه به معنی اجتماعیش توجه گردیده است. اینجا از زمینه تحولی که در فکر علمی و فلسفی پدید آمد بحث می‌کنیم. همبستگی آن را با تعقل اجتماعی در گفتارهای دیگر خواهیم خواند. اما همه‌جا به جریان تاریخ متحول توجه داریم، و همیشه عوامل پیش‌برنده و عوامل بازدارنده را در نظر می‌گیریم. همچنین اندیشه را از جهتی پدیده تاریخ می‌دانیم، و از سوی دیگر عامل سازنده تاریخ می‌شماریم - چنانکه برای آدمی شخصیت فردی و اجتماعی هر دو قائل هستیم. با این تفکر تاریخی آغاز سخن می‌کنیم.

امیرکبیر، اصلاحگر دولت‌ساز، نماینده جهش بزرگ اجتماع بود در دوره مهم تاریخی. در راه بیداری افکار، روزنامه و مدرسه برپا کرد. ایجاد دارالفنون خود نشانه تحول ذهنی است و گرنه چه نیازمندی به دارالفنون بود؛ با قیل و قال اهل مدرسه می‌ساختند. دارالفنون درجهت دیگر از مؤثرترین عوامل دگرگونی افکار است. گرچه تعلیمات علمی آن تا اندازه‌ای مقدماتی بود - تأثیر اجتماعیش کم نبود. مهمتر از همه اینکه در اصول دانش گذشتگان تردید انداخت. به همان مرحله تاریخی، گرایش به علم و تجربه چشم‌گیر است: در کار اصلاح قشون سخن از «قانون علمی» نظام رفت. و در ارزش دانش طبیعی می‌خوانیم «علم فیزیک بسیار شریف و مأخذ و مبنای جمیع تعبیه‌ها و صنایع غریبه فرنگان است.» همچنین در جهت پرورش عقلانی مردم، روزنامه رسمی اعلام کرد: مقصود از تأسیسات تازه «آگاهی و تربیت و خیر و منفعت خلق است.» و همت دولت معطوف به «تربیت اهالی و اعیان و رعایا و تجار و کسبه خوداست که بردانش و بینش آنها بیفزاید و... اطلاع و آگاهی و دانایی و بینایی اهالی این دولت علیه بیشتر شود.» امیرکبیر حتی برسر آن بود که نظام سیاست را بر پایه جدیدی بنیان گزارد، حقیقتی که ناشناخته مانده. به زبان خودش: «خیال کنسلیطوسیون داشتم... منتظر موقع بودم.» اما «مجالم ندادند.» این را هم می‌دانیم که توجه ذهنی خاصی به دولتهای

۱. نگاه کنید به کتاب من، امیرکبیر و ایران، چاپ سوم، ص ۲۵۴ و ۳۴۸ و ۳۶۶.
۲. آن مطلب را میرزایعقوب‌خان از زبان امیرکبیر شنیده و در رساله‌ای که